

«۲» فہرست کتب

دفترتہ: غلامت و متفرقات

اثر: عباسی شب خیرت

سرشناسه: شب‌خیز قراملکی، عباسعلی، ۱۳۳۰ - ۱۳۹۰.
عنوان و نام پدیدآور: خاکیان افلاکی ۲: غزلیات و متفرقات/ اثر عباسعلی
شب‌خیز قراملکی؛ مقدمه، ویرایش و بازبینی امیرعلی
آذرطلعت؛ به کوشش هادی و حامد شب‌خیز قراملکی.

مشخصات نشر: تبریز: دانش گستر حقیقت، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۱۲ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۶۷۵-۱۰۱

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: شعر مذهبی -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: آذرطلعت، امیرعلی، ۱۳۴۴ -، مقدمه‌نویس، ویراستار

شناسه افزوده: شب‌خیز قراملکی، حامد، گردآورنده

شناسه افزوده: شب‌خیز قراملکی، هادی، گردآورنده

ردیف کتابخانه کنگره: ۱۳۹۲ ۲۳ خ ۲ ب ۳ / PIRAI۲۲

بندی: بی: ۱/۶۲ فا ۸

شماره کتابشناسی: ۳۳۲۱۵۹۵



آدرس: تبریز، شهرک پرواز، فلکه پرواز، جنب بیمارمارکت تاپ، کوچه یاسمن ۴، پلاک ۳۹، طبقه ۲

انتشارات دانش گستر حقیقت تلفن: ۳۸۵۴۵۶۰ - ۰۹۱۴۴۱۳۲۹۴۰

ایمیل: nashrehaghighat@gmail.com

عنوان: خاکیان افلاکی - دفتر دوم (غزلیات و متفرقات)

ویراستار: امیرعلی آذرطلعت

ناشر: دانش گستر حقیقت

امور هنری: محمد فرهمند

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

قطع: رقعی

تاریخ نشر: تابستان ۱۳۹۲ - تبریز

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۶۷۵-۱۰۱

فهرست

واژه شعر	مطلع شعر	صفحه
حدیث	شخصیت از نام مکن صحبت جامست اینجا	۲۸
سنگ صبور	ما به دین خرابات ظهوریم	۲۸
مه‌الهام	انافا کز دایند تشنه ام است و بس	۲۹
شهری‌ندهاشقان	ای آیت خدایا در خطه تفسیرها	۳۰
همسایه میثم	ماقناعت فشریاد در ملک عالم حاتم ایم	۳۱
بوسه گاه خورشید	گردل به سر زلف تو میم عجب زیادت	۳۲
سودای جنون	چنان مستم که از مستی به پیمان می رسید	۳۲
بی نام و نشان	ما خاک نشینان در پیرمنایم	۳۳
شوق پرواز	دوش از ساغر توفیق شرابم دادند	۳۴
حیات جاودان	حیات جاودانی در لب تیغ بلا باشد	۳۵
آینه ادراک	دل روشن تر از آینه ادراک باش اینجا	۳۵
سطرنج حوادث	رند خراباتم مرا بگذار و بگذر	۳۷
تماشاگاه راز	امروز در می‌کده باز است بیاتید	۳۸
راز خلوتیان	با ما سخن از کعبه و بیتخانه نگویند	۳۹
قلمرو شاهین	همین نه در دل تنگم، هوس نمی گنجد	۳۹
هیچ در هیچ	درشکر خند زمان، مهتاب می گردمرا	۴۰

صفحه	مطلع شعر	عنوان شعر
۴۱	ماسوختگان سوخته ای داغ الستیم	داغ الست
۴۱	جزمن کسی به حسن توشیدا نبودب ورد	تمنای دل
۴۲	یاد ایامی که ماهم شوروحالی داشتیم	خیال شبانه
۴۳	دوشم زجام عشق چوساقی شراب داد	کمال جنون
۴۴	ما عاشقان سوته دل، آئینه مشربیم	عاشقان سوته دل
۴۴	دریادلان به ساحل ایمن رسیده اند	معمای من
۴۵	زبان رشع الفت بریدم تاجه پیش آید	دانشقایق
۴۶	دیوانه گیسوی نگارم	خیال منم
۴۷	ش رادرخوشتن گم کرده ام	بهر یاد
۴۸	آتش گرچه سوزدرشته جانم جوشمع	خنده و گریه شمع
۴۹	نظمی که رخساره جانانه نوشتند	تاج جنون
۴۹	رخساره سجد و خاتمان من	درد و داغ
۵۰	آن که از سره انیسری پیدا کرد	کلک خیال
۵۱	ازسوی دختر چون قدح زخمی ما	افسانه عمر
۵۲	گواه غمهرذررفته، از من است	اشک واه
۵۳	از صداه بس گنه کردم	گناه
۵۴	بگردان ساقیاجام شراب آهسته	انتقام حوادث
۵۵	رفتیم ودل به داغ غم او گذاشتیم	افسانه خرد
۵۶	به گوش جان خوش آهنگی زخوردورمی آید	مستی و مستوری
۵۷	یازبایمانه پیمان می کنم	فتوای جنون
۵۸	باده از خمخانه «لا» زن کمال این است بویس	توسن معراج
۵۹	دست بردار از زمین، بر آسمان بگنریا	خلوت کزوبیان
۵۹	ای بهار جوانی، کجائی	بهار جوانی
۶۰	دیوانگان ز سلسله چون گفتگو کنند	قیام نماز عشق
۶۱	دیده را آسوده ازسیرکل و شمشاد کن	فریادشوق

عنوان شعر	مطلع شعر	صفحه
احرام عشق	این قوم که پیمانه بدستند در اینجا	۶۲
پرستوی شیدا	چندان هوس آلود خودآرائی خویشم	۶۳
دشت جنون	چشم پوشی ز جهان برسم و ره مردان است	۶۴
الجنون فنون	آخر عشق، جنون بود نمیدانستم	۶۵
پیمانه درواز	دل خانه عشق است نگنجد هوس اینجا	۶۶
خانه کیان	تو از قبله آب از تیار بارانی	۶۷
حکایت عشق	بیش از اندازه بود حوصله مشرب ما	۶۸
غزل اول	آه گل اندام که چون سرو قدا فراخته بود	۶۸
پیک	از نگارستان فردوس برین، مشکوی تو	۶۹
اظهار نیاز	درم آن گفته ز در سر زده مست آمدورفت	۷۰
پادشاه میکده	ارغان مناسبت به بر خاک زدند	۷۱
درویش سلطان	درویش طبع ازین نیازم، از بی نیاز سلطان خویشم	۷۱
صبح قیامت	تا هم آغوش جناب ترکیب ساغر بوده ایم	۷۲
تخیل شبانه	کاش امشب در تخیل خلوتی ندا کنم	۷۳
تقاضای جنون	از توافل خویش را در خواب بستم زده ام	۷۴
شرط باده و خرابات	بساط میکده دیشب بساط دیگری	۷۵
قدح شوکران	از دیدن جام چو اشک به دامن چکید و رفت	۷۶
خنده جام	چپست در میکده امشب خبری نیست دگر	۷۷
شکر خواب	به بخش ای باغبان از رنگ گستاخی نفهمیدم	۷۸
جنون عشق	علم جنون عشق را از تار زلف یار پرس	۷۹
خلسه ماه	ساقی مکن مضایقه از من شراب را	۸۰
قانون فلک	زاهد به خدا راه خدا را نشناسد	۸۱
میخانه یاهو	تا چند اسیر سر گیسوی تو باشم	۸۲
جلوه جام	فراز عرش برین، کمترین مقام تو است	۸۲

صفحه	عنوان شعر	مطلع شعر
۸۳	رویای شیرین	باز این مجنون به صحرا خیمه زد تدبیر کو
۸۴	بیعت یاسبو	ای دل بیا به بزم وفا های و هو کنیم
۸۵	مژده وصل	بیک خورشید، نوید سحری آوردست
۸۶	طلب آبرو	ما عاشقان به قبله کوی تو، روکنیم
۸۷	شکوه بندگی	جان نثارانیکه جان ایثار جانان کرده اند
۸۸	بخت بد	عاشقان جان رافدای جان جانان میکنند
۸۹	بخت صبا	خوبان جهان پرده ز رخ چون بگشایند
۹۰	بخت بای	تا چند دراین میکند، مخمور نشینم
۹۰	سازگار	گل، باغ چه زیباست اگر بگذارند
۹۱	مقیم خرابات	هر دین سال حسن تو را یاد میکنم
۹۲	کوچه وصال	افسوس را ندیده بودم
۹۲	شاعر آزاد اندیش	من شاعر آزاد و آزاد اندیش
۹۳	حدیث غروب	دل تنگ غروب غایت به من مگو
۹۴	آوازه خون	به ساغر، سخن مجلس، تدبیر می ریزد
۹۵	شالوده درد	چون طوطی سرسبز ریای رخ
۹۶	کاروان سالار	گرچه درمکتب حدیث درس حکم خطایم
۹۷	برگ شقایق	ساقی بیاد پیر معان جام در را
۹۸	غلام حیدر	سیرم ز عقل ذو فنون، دیوانه کن دیوان
۹۹	راز دل	این آه دل است آیدم ازسینه نفس نیست
۱۰۰	صید دل	گر تو داری سر صید دل ما پسمه الله
۱۰۱	شیوه رندی	پاکبازانی که لاف از مسکنت کمتر زنند
۱۰۲	اندیشه ناب	ترسم این معرکه ناز و عتاب من و تو
۱۰۳	خلاف طریقت	عارف بیای شوق چو عزم سفر کند
۱۰۳	فتح باب	دل از فراق تو در اضطراب خواهد شد
۱۰۴	محفل رندان	ساقی بیا به محفل رندان مست مست

عنوان شعر	مطلع شعر	صفحه
قالب قوسین توحید	پاکبازانی که لاف از مکنت کمتر زنند	۱۰۵
مرد عشق	رند میخانه الستیم من	۱۰۶
جور زمانه	جوری که از زمانه دل ریش میکشد	۱۰۶
واسطه بهشت	ای باده کشان ایابی وقت طلب و نیاز آمد	۱۰۷
خلوت دل	مهر بردار از درج دل پر جوش امنب	۱۰۸
فیت شور	وای اگر روزی ز قدر و اعتبار افتد کسی	۱۰۹
نذر جنم	دل به عشق دلبر بالا بلا بستیم و بس	۱۱۰
عالمی	در جهان ما از جنون عشق نام آور شدیم	۱۱۱
سینه پرور	من نشد واقف ز بسر سینه پردرد ما	۱۱۲
طریقت پیر	در باب بیان رندی چو من افتاده نیست	۱۱۳
عهد با شمشیر	چشم شمشیر تو ایام بکرام آئین است	۱۱۴
ترک جان و سر	هر که در راه ترک جان و سر کند	۱۱۴
شور محشر	ای فدای طرب و رنگ عنبر بوی تو	۱۱۵
شب امیدواران	هوای صبحگاه نو بهاران شعر دارد	۱۱۶
زلف دل آویز	مبند ای اشک تر راه نظار	۱۱۷
جام معرفت	دل را رها کن ز قید نفسانی	۱۱۸
می اشراق	ساقیا زان می اشراق بده جامی چند	۱۲۰
برگ خزان	تا گفت نی بناله خود شرح حال من	۱۲۱
خیل پاکبازان	تا کسی دل از فراق پر اضطراب گردد	۱۲۲
راز نهان	موج چشم خونفشان صد طمنه بر جیحون زند	۱۲۳
خراباتیان حیران	ما خراباتیان حیرانیم	۱۲۴
کشته راه وفا	مرد را چون دل بسوزد شور افزونتر شود	۱۲۴
عالم عرفان	بر قلعه رفیع طریقت غلم زدیم	۱۲۵
غصه دلبر	ناله از غصه دلبر نکنم گو چه کنم	۱۲۵

صفحه	عنوان شعر	مطلع شعر
۱۲۶	دست همت	فصل گل کی توبه بتوان از می گلفام کرد
۱۲۷	مینای بهشت	گر ببیند نفسی اهل نظر روی تورا
۱۲۸	جام ادراک	در شرابستان عشق آن رندی باکم هنوز
۱۲۹	سراپا عشوه و ناز	الا یا ایها الساقی بگردان جام صهبا را
۱۲۹	غلام علی	به ذره گر نظر لطف بو تراب کند
۱۳۰	معتاق سیکده	دوش می از جام وفا خورده ام
۱۳۱	شربت زنده	عشقت به محیط جان نگیرد
۱۳۲	سلسله خون	از نیام انزوا برکش برون شمشیر را
۱۳۲	دشت خون	چون از دشت جنون می آیم از آداب معذورم
۱۳۳	طییب درویش	بیرخانم نام در گلستان شما
۱۳۴	صبح ازال	ای شمس را مگذار انتظارمان
۱۳۵	جلوه مستی	نوسم ز جام شسته چو ساقی شراب داد
۱۳۶	عقل ذوالفنون	باز امشیم به می دیوانه کرده ساقی
۱۳۸	«شهید»	شهادت اوج سراج شهید است
۱۳۹	تاثیر شهادت	ای خون تو جاری به رنگ بر رمانها
۱۴۰	مقام شهید	ای شاهد یگانه نور خدا
۱۴۱	کمال شهادت	الهی به آنان که مجنون شدند
۱۴۳	شط خون	ای سلحشوران پیکار و قیام
۱۴۵	به یاد شهید باکری	خواهم امشب قصه بردازی کنم
۱۴۸	عهد با شهید	طبعم امشب دوباره مجنون شد
۱۵۲	ماندگاران زمان	بنام رب الارباب شهیدان
۱۵۷	معبد راز	جبهه خلوتگه راز است نمی دانستم
۱۵۸	فصل پیروزی	کربلا وادی خون است کجا برگردیم
۱۵۹	فصل بلوغ	گیرم این جاده شلوغ است، کجا برگردیم؟

عنوان شعر	مطلع شعر	صفحه
ایثار جوانمردان	ز ایثار جوانمردان غیرتمند و جان بر کف	۱۶۰
وارث شهیدا	یادگار شهیدانند همین جانبازان	۱۶۰
غربت آزادگان	هان مبارکباد ای دل رجعت آزادگان	۱۶۱
حرکت	کجائی کاوه، ای آزاد مرد	۱۶۳
بر مردم به دفاع غزه	آسمان ای آسمان خون گریه کن	۱۶۴
این مال و لب	ای دل هوای نفس پرستی فرو گذار	۱۶۷
بهره	شب است و می چکد از دیدهام بهر اختر	۱۷۰
شمع جمع عشق	ای مردم پیر ما از ساحت میخانه رفت	۱۷۲
در سوگ آفتاب	سریفا جان جانان در گذشت	۱۷۳
ماه محافل	ای ماه صبر و مقدس	۱۷۶
علامه تسوق	از ادب و دل ز جهان جهان گذشت	۱۸۱
اسوه طاعت و اخلاص	عابد این عبادت و عباد	۱۸۲
ادیب وارسته	درد از بزم عشق صحبت شکب رفت	۱۸۳
ماتم دل	در غم سوگ تو دلخواه فغان شد خازن	۱۸۵
رفیق مهربان	بلوری ای رفیق مهربان	۱۸۶
عمر صادقانه	نوحه خوان اهل بیت، حاج مجید	۱۸۷
مدیحت خوان مولا	شیمه خلص ز صدق از عالم امکان گذشت	۱۸۸
خدمتگذار حسین	من از خدمتگزاران حسینم	۱۸۹
محرم راز	ای محرم راز خاک و افلاک	۱۹۰
اسوه وفا	ای مرد، تو اسوه وفائی	۱۹۱
فضای معرفت	دوشم از سودای شور انگیز عشق	۱۹۱
بهاریه	ساقی به احترام گل و حرمت بهار	۱۹۷
گنج معنوی	این بنائی که فلک بر درگش کریاس شد	۲۰۰
بهار بی خزان	بهار بی خزان ای معلم	۲۰۲

صفحه	عنوان شعر	مطلع شعر
۲۰۴	اوصاف معلم	مرا دستور آمد از نگاری
۲۰۶	مصلای مسیح	خورشید فلک شمع کلیسای مسیح است
۲۰۷	نزله شهرستان یم	آوخ از این فاجعه ناگوار یم
۲۰۸	جشن گلریزان	ساقیا امروز روز شادی و شور و نوایست
۲۱۰	عش	ساقی به رقص آور می این عاشق قشب خیز را
۲۱۱	زنج	دید شیطان را یکی در بادیه

مقدمه

عباسعلی شادخانی قراقراسی در هفتم مهر ماه ۱۳۳۰ خورشیدی در جمع خانواده‌ای متوسط، در یکی از محلات قدیمی تبریز به نام قراملک چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدائی را در دبیرستان به‌علی و سپس در دبیرستان سعدی ادامه داد. پدرش علی، شغل نظامی داشته و در کنار مری خدمت کرده بود. عباس نیز بنا به سنت شغلی پدر در سال ۱۳۴۱ وارد خدمت نظام شد.

خدمتش را نخست در گنبد کابول آغاز کرد و همزمان با خدمت نظام به تحصیلاتش ادامه داد و در شهرستان ماکو در مأموریت ادبی خود را اخذ کرد. هنوز چهار سال از خدمت وی نگذشته بود، که در سال ۱۳۴۴ با دختر یکی از همدوره‌های نظامی پدر ازدواج کرد. ثمره این ازدواج و پسر به نام‌های هادی و حامد و یک دختر به نام مهری است.

عباس ادوار خدمت خود را با عنوان درجه‌داری، علاوه بر گنبد کابول که نخستین محل خدمت وی بود در شهرهای تهران، زاهدان، زابل و سایر استان‌ها ادامه داد و در دوران انقلاب از جمله نظامیانی بود که با مردم همکاری کرد و به مردم هم مردم زابل آن زمان، خاطراتی از آن دوره به یاد دارند.

عباس تقریباً کمی پس از ورود به خدمت نظام، به شعر و شاعری روی آورد و دوستی وی با عباس باقری شاعر خوب و محبوب زابلی به آن سال‌ها بر می‌گشت. بالاخره روح حساس شاعری، وی را بر آن داشت تا پس از ۱۲ سال

خدمت از ژاندارمری کناره‌گیری کند. پس از کناره‌گیری مدتی در موسسه قرض‌الحسنه امام صادق (ع) مشغول به کار شد و پس از چندی به ابزارفروشی پرداخت و سپس سر از کارخانه بویاخ‌ساز در آورد.

وی در تیر ماه ۱۳۹۰ به مکه معظمه مشرف شد و در آذر ماه همان سال به رشتگی نایل آمد، اما دریغ و درد که اجل این مجال را نداد تا در این دوره با خیال راحت و بی‌دغدغه به شعر و شاعری بپردازد، بدین‌گونه که در ۱۲ دی ماه همان سال، وقتی که در یکی از کوچه‌های قراملک، ماشین شخصی‌اش را کنار دیوار پارک کرده بود تا برای ملاقات یکی از دوستانش برود، گویا دیوار در حال نسیم و اجسب بشت آن به کمین نشسته بود و با سخن یکی از عابران، که دیوار در حالت خروارین است، عباس با عجله برگشته بود تا ماشینش را بردارد که دیوار در آن لحظه آوار شده و جان این نازنین را گرفته بود.

مرگ این شاعر ارجمند بلافاصله ادبی را به سوگ نشاند و پس از ۶۰ سال رنج و زحمت، خاک تیره پیکرش را در قاعه صدیقین وادی رحمت در آغوش گرفت. شاعر همیشه تأکید داشت، مجامع شعرش موقع چاپ با مقدمه، بازبینی و نگرش نگارشگر این سطور باشد. دریغ که این خواست و آرزوی وی زمانی جامه عمل می‌پوشید که او دیگر پیش ما نیست.

من و عباس از دوستان هم‌دل و قدیم هستیم. یعنی پس از مرحوم احمدخانی (شکیب) و عباس باقری، سابقه دوستی من و او به سال‌های خیلی پیش برمی‌گشت. زمانی که عباس جوان بود و من و او ه نوجوانی را سپری می‌کردم، باهم به انجمن ادبی می‌رفتیم و غیر از انجمن ادبی باتوق ما باغ گلستان بود که می‌نشستیم و شعر می‌خواندیم. یا باد آن روز را یاد باد. انجمن ما دومین انجمنی بود که پس از انقلاب و پس از انحلال انجمن اول در طبقه دوم سازمان تبلیغات تشکیل شده بود و از پیش‌کسوتان استاد نظامی که خدایش سلامت دارد، مرحومان استاد عابد، استاد شیدا، استاد دکتر پدیده و استاد سلطانی، هر هفته در آن شرکت می‌کردند.

غیر از انجمن ادبی و جمع باغ گلستان، دوستان باهم قرار گذاشته بودیم

تا هر روز در قهوه‌خانه‌ای دور هم جمع شویم و محفلی کاملاً ادبی و صمیمانه داشته باشیم. بعدها برخی از دوستان هم به ما ملحق شدند، هر چند برخی از آن‌ها در آغاز نشان دادند که با یکدلی فرسنگ‌ها فاصله دارند. سال‌ها بعد انجمن دیگری در کتابخانه شهید مدنی (تربیت سابق) به همت اداره فرهنگ و ارشاد تأسیس شد، که شاعران هر هفته از پیر و جوان در آن حاضر می‌شدند و به رثاء شعر تازه می‌پرداختند، هر چه انجمن ساده و صمیمانه و بی‌پیرایه‌ای بود. در این جمع سال‌ها تداوم یافت، تا اینکه مشکلات زندگی در میان تک‌تک دوستان آن دوره جدایی افکند. همزمان با انجمن ادبی، محفلی هم در منزل مرحوم استاد حمید عابد تشکیل می‌شد، که تنی چند از دوستان، از جمله عباس هم در آن شرکت می‌کرد.

من و عباس صمیمیت به با هم و با توجه به اینکه من حتی از هم‌نسلان خود اندکی کم‌سن و سال بودم، هر وقت شعر تازه‌ای می‌نوشت از من درباره آن نظر می‌خواست، اگر من هم سری می‌داد، خوری آن را اعمال می‌کرد. تواضع و اخلاق نیکو و صعه صدر عباس موجب شده بود از محبوبیتی خاص که کمتر نصیب هر کس می‌شود، در میان همه داشته‌باشد. چنان که من در این سه دهه دوستی، ذره‌ای از وی نرنجیدم، هر چند از بعضی دوستان که حتی مشوق و مربی آنان در شعر و شاعری بوده‌ام زخم‌هایی در دل دارم. به‌خیره دست‌خزان نمی‌خواست بهار دوستی من و عباس در کنار همدیگر همیشه شکفتا باشد و آخر سر این گل بوستان ادب و مهر را چید و داغی بر دل ما نهاد.

و اینک مجموعه اشعار شب‌خیز، در دو دفتر انتشار می‌یابد. بخش اول رثاء و رثاء و اشعار ولایی و بخش دوم غزلیات و اشعار متفرقه را شامل می‌شود. نخست در ماهیت دفتر اول که شامل نعت و رثاء است، شایان ذکر است که نعت پیامبر بزرگوار اسلام و ائمه معصومین به زمان خود ایشان برمی‌گردد و تاریخ بر این مدعا گواه است که در زمان حضرتش شاعرانی در دفاع و حقانیت اسلام و رسولش داد سخن داده‌اند و از نخستین سخن‌سرایان می‌توان به ابوالولید حسان بن ثابت اشاره کرد که متأسفانه پس از رحلت پیامبر (ص)،

به مخالفان امام علی (ع) پیوست و همواره برخی از مخالفان را به خونخواهی عثمان تحریک می‌کرد و در پایان عمر نیز به معاویه روی آورد. اما از درخشانترین شاعران زمان حضرت محمد (ص)، کعب بن زهیر را باید نام برد که در آغاز پیامبر را هجو می‌کرد ولی پس از اطمینان قلبی و بی‌ری آوردن به دین اسلام و پیامبرش، قصیده لامیه غزایی در ۵۸ بیت، در بحر بسط، که به نام «بانت سعاد» یا «برده اول» معروف شده است، در عفت پیغمبر با مدح زیر سرود:

بانت سعاد فی الیوم متبول متیم اثرها، لم یعد، مکبول
که پس از مقدمه «تزل و سپس وصف ناقه، اعتذار و مدح پیامبر و مهاجران است:

بانت سعاد فقلبی الیوم تزل مهند من سیوف الله مسلول...
چنان که گفته‌اند، زهیر با سب و هجو پیامبر جان‌ش در خطر بوده است، لذا با پوشاندن چهره‌اش وارد اردو پیامبر می‌شود و زنه‌ار می‌خواهد و پس از اینکه از خطر خلاصی می‌یابد، قصیده را در حضور پیغمبر انشاء می‌کند و پس از پایان، پیغمبر ردای خود را به عنوان هدیه بر وی می‌بخشد، که مردم این ردا را به عنوان تبرک قطعه قطعه کرده بر می‌دارند. ارزش و اعتبار این مدح به اندازه‌ای است که در دوره‌های بعد نیز، در تاریخ و بیاض عرب انتقال یافته، چنانکه شرح‌ها و نظیره‌هایی برای آن ساخته‌اند. این قصیده مشهور «میمیه» یا «برده دوم» در ۱۶۲ بیت، از بو صبری شاعر رزّه مدحی است که بر این قصیده غزائی نیز شروح متعددی نوشته شده و مورد تقلید بسیاری از شاعران گردیده است و با توجه به اهمیت آن به برخی از زبان‌های خارجی نیز ترجمه شده است. با مطلع:

امن تذکر جیران بذی سلم مزجت دمعاً جری من مقله بدم
که این شاعر نیز بنا به نوشته‌ها، صله پیامبر را در خواب دریافت کرده

است. خلاصه بعضی از شاعران مسلمان از عرب و عجم به ویژه آن‌هایی که از مدیحه‌های درباری فرصتی یافته‌اند، عاشقانه سر بر آستان حضرت ختمی برتبت سوده‌اند.

پس از ورود اسلام به ایران و روی آوردن ایرانیان به دین اسلام، از آغاز شعر فارسی برخی از شاعران خالصانه و جداگانه در نعت پیامبر شعرهایی را در قالب‌های گوناگون انشاء کرده‌اند و بسیاری از آن‌ها در زمره شاهکارهای ادب فارسی هستند. میان شاعری که شاید بیش از شاعران دیگر ارادت خود را به رسالت پیامبر نمایانده است، باید به امام افضل‌الدین بدیل خاقانی اشاره کرد، که ۶ قصیده خاص نعت پیامبر، چه در وصف کعبه و چه در برخی از موعظه‌ها و شایسته و زیاده‌ها، که تخلص به مدح پیغمبر کرده است، که جمله شاهکار و از مثنوی بلند عربی برخوردارند. در اینجا خالی از فایده نیست که به مطلع شعرهای این کاتب بزرگ، که در تمام ادوار شعری از عصر خود تا به امروز، همواره سرمشق سخن بسیاری بزرگ بعد از خود بوده است، اشاره کنیم. باشد که بعضی از خوانندگان تا به حال فرصتی برای مطالعه آن شعرها نکرده‌اند، شور و حالی دریابد و ای خوانندگان آن قصاید بلند تهییج و تشویق کند.

جوشن صورت برون کن در صف مردان در
دل طلب، کز دار ملک دل تولد پادشا

در صفت معراج:

ای پنج نو به کوفته بردار ملک لا لا در چار بالش وحدت کشد را

عروس عاقبت آنگه کند قبول مرا که عمر بیش بهادادمش به شیر بها

سریر فقر تو را گر کشد به تاج رضا
تو سر به جیب هوس در کشیده، اینت خطا

فلی هنوز، بسته گهواره فنا مرد آن زمان شوی که شوی از همه جدا

قصیده سوفیه منطق الطیر:
زَد نفس سر به صبح ملّمع نقاب خیمه روحانیان گشت معنیر طناب

قصیده معری به حرّز "حجاز" که شاعر در کنار مرقد پیامبر آنرا انشاء کرده
است:

شبروان چون ز رخ آینه سیمین کعبه را چهره در آن آینه پیدا بینند

قصیده کنزالرکاز در مدح کعبه پیامبر:
مقصد اینجاست، ندای طلب اینجا شنوند

بُختیان را ز سر در خدم آوا شنوند
که این قصیده را از شاعران معاصر مرحوم زکریا شایر استاد امیری فیروز کوهی
استقبال کرده و از جمله شاهکارهای قصاید شعر فارسی است، با مطلع:

آنک آواز نبی از در بطحی شنوید ذکر حق را ز آفاق دنیا شنوید

در وصف خاکی که از تربت پاک پیامبر آورده بود:
صبح وارم، کافتابی در نهان آورده‌ام
آفتابم کزدم عیسی نشان آورده‌ام

هر صبح، سر به گلشن سودا برآورم وز صور آه، بر فلک آوا برآورم

هر صبح پای صبر به دامن در آورم پرگار عجز گرد دل و تن در آورم

قحط و فاست، در بنه آخرالزمان هان ای حکیم، پرده عزلت بساز هان

سنت عشاق چیست، برگ عدم ساختن گوهر دل راز تف مجمر غم ساختن

ضمای داد ملامت شعر دل من که دار الملک عزلت ساخت مسکن

عشق بی گناه است، گوهر دل کان او

دا می صورتی ست، عشق زبانان او

قصیده معروف به تحفه العزیز که در کعبه انشاء کرده است:

صبح خیزان بین به سدر کعبه دمان آمده

جان عالم دیده و در عالم جان آمده

و از دیگر مدایح سروده شده در وصف پیامبر می توان به ترکیب بند شاهکار استاد جمال الدین عبدالرزاق اشاره کرد، با مطلع:

ای از بر سدره شاهرهت وی قتیله حسن تکیه گاهت

و بسیاری شاعرانی که ارادت خود را به خلاصه کلام حضرت محمد مصطفی (ص) ابراز داشته اند، و جدا از قصیده، منظومه های بسیار نیز اعم از حماسی و غنایی و تعلیمی با نام و نعت ایشان زینت یافته اند. از شاعران بزرگ حماسی شاهنامه فردوسی و دیگر حماسه هایی که به تقلید از او سروده شده است، گرفته تا منظومه های غنایی نظامی گنجوی و مقلدان آن و همچنین آثار عطار نیشابوری و سایر شاعران که اشاره به یکیک نام آنها موجب اطالعه کلام می شود، همه با توحید و نعت پیامبر آغاز شده است و این رسم شاعران مسلحان است که عرض ارادت به حضرتش موجب غنای کلام آنان می شود. شعر معاصر نیز از این مستثنا نیست.

دربارهٔ مرثیه‌سرایی عباسعلی شبخیز نیز که بیشتر دفتر اول شاعر به آن اختصاص یافته است، باید مقدماً اشاره کنم که مرثیه‌سرایی به آغاز آفرینش بشر بر می‌گردد. چنان‌که گفته‌اند گویا اولین مرثیه را در عالم خلقت حضرت آدم (ع) در مرگ فرزندش هابیل سروده است. این نشانگر عواطف و احساسات شخصی آدمی بوده که در آغاز آفرینش وی در خمیره‌اش تعبیه شده است. مرثیه نیز در تقسیم‌بندی کلی گونه‌های ادبی، در حوزهٔ ادب غنایی جای دارد. البته مرثیه در لابلای منظومه‌های حماسی و غنایی همانند سوگ حماسه‌انگیز، تنه، مادر سهراب در سوگ فرزندش و یا در لابلای آثار نظامی از جمله سرور و شیرین یا در منظومهٔ غنایی دیگر ویس و رامین اثر فخرالدین گرجانی و...

در تاریخ ادبیات ایران و جهان شاعران در رئای عزیزان از پدر و مادر و فرزند گرفته تا خواهر و برادر و دوست در مرگ مشاهیر داد سخن داده‌اند. و چنان‌که در عصر مشروطه همه نوع دیگری مرثیه به نام مرثیهٔ وطنی بر می‌خوریم که نمونه‌های همهٔ اینها در جای جای تاریخ ادبی این مرز و بوم به چشم می‌خورد و ذکر آنها خارج از این مقوله است.

موضوعی که ما می‌خواهیم به آن اشارتی به بحث مختصر داشته باشیم، مراثنی مذهبی است که عموماً به روز عاشورا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش بر می‌گردد. نخستین کسی که گویا بعد از امام در سوگ یارانش ار رشید کربلا حضرت ابو الفضل (ع) مرثیه گفت، مادر ایشان ام‌البین بود. هر روز در بقیع برای فرزند برومندش مرثیه می‌خواند و می‌گریست، مردم نیز جمع می‌کردند و با مرثیهٔ او می‌گریستند. اما از نخستین کسانی که در سوگ امام حسین (ع) مرثیه‌سرایی کرد، مردی از قبیله بنی‌سهمین بن عود بن غالب بود با مطلع:

إذا العین قوت فی الحیات و انتم تخافون فی الدنیا فإ ظلم نورها...
و از دیگر شاعران عرب، اسماعیل بن محمد معروف به «سید» از قبیلهٔ حمیر بود، و قصایدی را در سوگ امام سرود که از آن میان قطعهٔ کوتاه و شیوای او

معروف است، با مطلع:

امرر علی جدث الحسین و قل لا عظمه الزکیه
و بعدهما، می‌توان از شاعر بزرگ دیگر دعبل خزاعی، شاعر آستان
عی بن موسی الرضا(ع) نام برد، که قصیده تائیه او بر این امر گواه است و شروح
بسیاری نیز بر آن نوشته شده است. همچنین از اشعار سایر شعرای بزرگ،
می‌توان به قصیده دالیه سید رضی اشاره کرد.
باری سخن رثای امام حسین(ع) در شعر فارسی است. گویا قدیمی‌ترین
مرثیه شاعران کهن اقوامی رازی شاعر قرن ششم هجری سروده است، با
مطلع:

پیر و امام زاده سپون بیافرید تا از عدم فدای همی بنده آورد
و قصیده دیگر وی در ۵۹ بیت که با بیت زیر آغاز می‌شود:
روز دهم ز ماه محرم کربلا علمی صریح رفت بر اولاد مصطفی
و خواجه‌ای کرمانی نیز ترکیب‌بندی - در ۳ بند- در مرثیه حضرت امام
حسین و امام حسن و حضرت حمزه دارد، که مطلع آن چنین است:
ای از تو پر گهر کف دریای پر خروش سندی در شب شامی در فروش
اما آغاز سوگواری حضرت اباعبدالله(ع) به طور رسمی به دوران حکومت
آل بویه، که خود شیعه بوده‌اند و در ترویج و رونق تصوف و سماع افر داشته‌اند بر
می‌گردد. بنا به شهادت تاریخ، دفاع از حریم حق حماسه‌رینی که بلا، همواره
بوده و خواهد بود، در قرن نهم نیز شاعرانی را سراغ داریم با نیت و رثای
ائمه اطهار، خصوصاً بیان مظلومیت حسین(ع) در دفاع از حریم شهادت برآمده
و در پاسداشت آن هر یک به سهم خود کوشیده‌اند.
از آن میان می‌توان کمال غیاث شیرازی، لطف‌الله نیشابوری، توفی سبزواری،
عبد یزدی، وحشی بافقی و بابافغانی شیرازی را نام برد.
مذهب تشیع، با تاجگذاری شاه اسماعیل در تبریز به عنوان مذهب رسمی
ایران اعلام شد. در این روزگار بود که کم‌کم مجالس تعزیه‌خوانی و نوحه‌خوانی

و عزاداری برای سالار شهیدان در سرتاسر کشور رونق گرفت. و درخشش مرثیه‌سرایی برای امام شهید را باید در ترکیب‌بند شاهکار محتشم کاشانی، شاعر دربار شاه طهماسب جست، با مطلع:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

و از عهد محتشم تا روزگار ما، شاعران دوره قاجار چون صباحی بیدگلی، فتحعلی بن علی، وصال شیرازی، سروش اصفهانی، قانسی، یغمای جندقی و بسیاری دیگر و از معاصرین نیز تبریزی، عثمان سامانی، جودی خراسانی، آیت‌الله کرمانی، منتظم، قائم رسا، خوشدل تهرانی، صغیر اصفهانی و دیگران از شاعرانی بوده‌اند که در مصیبت سالار شهیدان و سرور آزادگان داد سخن داده‌اند و دیوان جمله آنها گواهی بر این مدعاست.

در آذربایجان، بویژه در تبریز هم از قدیم‌الایام رسم بر این است که اشعاری را در هیئات حسینی و مصیبت می‌خوانند و مخاطبان عزاداری می‌کنند. این دسته از شاعران که اصطلاحاً شاعران نوحه‌سرا یا شاعران اهل بیت قلمداد می‌شوند، شاعران بنامی بوده‌اند که همواره شعرهایشان ورد زبان مداحان و خادمین امام حسین (ع) و مخاطبان و رونق‌بخش مجالس حسینی بوده است. از میان آنها می‌توان بنام بزرگانی چون درویش دیک، شهاب، سیدرضا حسینی (سعدی زمان)، اصغر ذهنی، عبدالعظیم حسینی، ده‌دانی، سید یوسف نجمی، حافظی، خوندل و محمد عابد اشاره کرد.

شعر رئایی که باید آن را از امهات شعر شیعی قلمداد کرد، معمولاً بر پایه مقاتل امام حسین (ع) نوشته می‌شود که سندیت آن بسیار مستحکم است. مقاتل بسیاری در طول تاریخ نوشته شده است، که البته نمی‌توان به همه آنها کاملاً اعتماد کرد چون گاهی تعصب و خلوص نویسندگان موجب شده که از مطالب شفاهی هم، اعم از درست و نادرست و بی‌سند و احیاناً از سخنان اغراق‌آمیز نقل کنند. از جمله این کتاب‌ها، کتاب روضه‌الشهدای ملاحسین کاشفی است، که به قول صاحب‌نظران از جمله استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب حماسه

حسینی، اکثر مطالب کتاب کاشفی سندیت تاریخی نداشته و جنبه‌های داستانی آن زیاد است. یا ناسخ‌التواریخ که بیشتر به حکایات داستانی شبیه است. اما جدا از این‌ها نباید حقیقت را کتمان کرد که تحریر روضه‌الشهدا در زمان خود بطنه عطفی برای روضه‌خوانی امام حسین (ع) بود، چنان که لفظ روضه‌خوانی، بارجه به اینکه واعظان در مجالس عزاداری امام حسین (ع) از روی این کتاب مطالبی را نقل می‌کرده‌اند، مرسوم شده است و البته مقاتل بسیاری هم هستند که باراجه معتبر بوده و از سندیت تاریخی و رجالی برخوردارند، از آن جمله می‌توان به ابوالشیراز شیخ مفید، لهوف ابن طاووس و در معاصر به نفس‌المهموم ششیخ عباس قزوینی اشاره کرد. کتب معتبر دیگری نیز هستند که اشاره به آن‌ها موجب اطالۀ کلام را می‌دهد.

اینک دو دفتری را پیش می‌داریم، دفتر اول شامل اشعار مدحی و رثائی شاعر اهل بیت عباسعلی است و قرامطکی است که شاعر آن‌ها را در قالب‌های متفاوت سروده و بر حسب موضوعات تدوین کرده است. این اشعار برخاسته از خصیر شاعری است که خالصانه به سبب و آل او عشق می‌ورزید و آن چه از دلش برمی‌خاست بر روی صفحه نقش می‌بست. عباس عاشق خاندان عصمت بود و این درجانی برای اشعارش مشهود است و این خلوص عاشقانه در حدی است که گاهی به غرق و غلو واداشته است و خود در این باره می‌گوید:

عفو کن ز فرط عشق است این می‌کنم در ولایت تو افراط
و در جایی خود را تنها، ستایشگر حسین (ع) می‌داند و می‌گوید
شب خیزم وز وصف همه بسته‌ام زبان تنها تو را به شوق ستایم
خلاصه دفتر اول شامل مدح و رثا درباره پیامبر و ائمه اطهار است، که حساس دینی خود را به مدد خامه عشق به تصویر کشیده است و خود را نمک‌پرورده سفره دوستی امام حسین (ع) می‌داند:

من از خدمت گذاران حسینم غلام جان نثاران حسینم

نمک پرورده خوان تولا ز خیل ریزه‌خواران حسینم
باری چنان که گفته شد، شاعر خود را همیشه خادم دربار ائمه اطهار می‌دانست و با شرکت در محافل شعری و هیئات حسینی ارادت خود را به مولایش ابراز می‌دانست و از طرفی مداحان اهل بیت شعرش را می‌خواندند و همواره اشعار سرباک او بر دل خادمان سالار شهیدان می‌نشست.

دفتر دوم نیز شامل غزلیات شاعر است. زبان شعری وی حتی در غزل نیز کاملاً سلیبی است و با توجه به مشرب‌ی که داشت هرگز نخواست، نوگرایی پیش گیرد و مملای به سنت‌های شعری پایبند، به‌ویژه در غزل طبع وی بیشتر به غزل قلندرانه مایل بود البته شایان ذکر است که غزل قلندرانه به سنایی و عطار و عراقی بر می‌گردد و هم اینان پیشتازان این عرصه بوده‌اند.

شعر عباس آمیخته با اصطلاحات عرفانی است تا جایی که این اصطلاحات به مراثی وی نیز راه یافته است.

یکی از شاعران بزرگ معاصر زمانه که بود روزگار غزل به سر آمده ولی عمر غزل جاوید است. ولی امروزه در ایران ثابت کرده است که روزگار غزل به سر نیامده و همواره با زبانهای گوناگون در گام است.

کارکرد غزل هر چند در زبانهای مختلف متفاوت است، مثلاً در روزگار سنایی و عطار از نوع عرفانی، در روزگار سعدی عاشقانه و در شعر حافظ بیان مسائل اجتماعی با زبانهای مختلف و در زمان صائب و بیدل چنانچه ذکر شد تا دوره مشروطه که غزل در خدمت سیاست و اجتماع بود و شاعرانی چون عارف و نسیم شمال و فرخی و دیگران از زبان تغزل فاصله گرفته بودند به مردم ستمدیده روزگار می‌پرداختند، اما در کنار همه اینها غزل ماهیست صلیب خنجر را حفظ کرده بود و همان‌گونه که شاخص‌ترین بیان ادب غنایی است آمده، یافته، و در چندین دهه اخیر، غزل در کنار سبک سنتی آن، جایگاه ویژه خود را در نوگرایی یافته است. هر چند غزل سنتی نیز از بین نرفته و به راه خود ادامه می‌دهد و غزل عباس نیز در همین راستاست.

دریغا که عباس در میان ما نیست، ولی یاد و خاطره‌اش همواره با دوستدارانش هست و خواهد بود. نگارشگر این سطور نیز، که این مقدمه را در ضیق وقت و با تعجیل قلمی کرد، از روح آن عزیز از دست رفته پوزش می‌طلبد و از خداوند متعال مسئلت دارد که این شاعر اهل بیت(ع) را در قیامت با حضرات معصومین محشور دارد.

الحمد لله أولاً و آخراً
امیر علی آذر طلعت
تبریز ۹۱/۱۰/۲۰

مقدمه و تقدیر

چه سحر است در میان صاحبان قلم و اساتید شعرو ادب قلم فرسایی نمودن و جملاتی هر چند کوتاه بر روی کاغذ نوشتن با این حال بر خود وظیفه دانستیم چند سطر توفیق جست ضروری در رابطه با این مجموعه و به عنوان تشکر و قدردانی از تمام کسانی که ما را در جمع آوری و چاپ این آثار یاری رسانده اند در این دفتر جاری گردانیم. اگر چه شاید ما شعر و شاعری را از پدر به ارث نبرده ایم و هیچ ادعایی نیز در این زمینه نداریم ولی قلم در دست گرفتن را از پدر به یادگار داریم و می توانیم به پدر را به گونه ای دیگر ادامه دهیم.

دفتر اول خاکیان افلاکی که شامل مدایح و مصایب جنابات معصومین (ع) بود بعد از فوت نابهنگام پدر، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تبریز قبول زحمت نموده و آن را به چاپ رسانید که جای بسی تشکر و قدردانی ما دارد. ما نیز بر آن شدیم مجموعه غزلیات پدر که آرزوی دیرینه اش چاپ این مجموعه بود را جمع آوری نماییم گرچه پدر کار ما را آسان نموده و فهرست نویسی هر دو کتاب را نیز انجام داده بود که اجل مهلتش نداد تا خود آنها را به چاپ رسانده و آرزوی چند ساله اش را به حقیقت تبدیل نماید.

و چنین شد که ماقصد ادامه راه ناتمام پدر را نموده و اقدام به چاپ دفتر دوم خاکیان افلاکی که غزلیات و اشعار متفرقه استاد را شامل می شود را تهیه

و با همکاری تنی چند از دوستان و با مشاوره اساتید محترم و انتشارات دانش گستر تبریز به چاپ برسانیم. البته لازم بذکر است که اشعار متفرقه را نیز ما خودمان از دفاتر و دست نوشته های به جا مانده توانستیم جمع آوری نموده در دهر دوم یگنجانیم. باشد که مورد قبول واقع شده و یادگاری باشد برای سلامتی آینده این سرزمین.

اگر اشکالاتی نیز در این آثار مشاهده نمودید بدانید که از سوی استاد نبوده و ما نتوانستیم این مطلب را تا آخر برسانیم و منتظر هر نوع انتقاد و پیشنهاد سازنده اساتید محترم و خوانندگان گرامی می باشیم و امید آن داریم هنگام خواندن این اشعار اگر بهایتان تکانی خورد برای استاد فاتحه ای قرائت نمایید. و در آخر مجدداً به خود سلیفه می دانیم از کلیه عزیزانی که ما را در جمع آوری این آثار یاری نموده اند جمله جواد کریم نژاد، بهرام پیرخرد، هادی عبدی، محمد قضایی، وحید آقا... و..... تشکر و قدردانی نموده و برای همه آرزوی عاقبت بخیری نماییم.

خانواده مرحوم استاد شمس الدین قراملکی
اردیبهشت ماه ۱۳۹۱

حدیث جام

صحبت از نام مکن صحبت جامست اینجا
 هر چه گویند به جزباده ، حرامست اینجا
 حرمت جام نگهدار که صدچون جمشید
 دست بر سینه ، کمر بسته غلامست اینجا
 رسد گرهوس عالم قدس است ، بیا
 کان همه بُعدمسافت دوسه گامست اینجا
 تمام می‌سازد و ساغروساقی باقی است
 پوری و کوثر و فردوس ، کدامست اینجا
 گوشه میکش خال ده طاعت ماست
 بیرون ازان خرابات ، امامست اینجا
 منشین ای طایرس از سر غم برخیز
 که بهان منه وجان حلقه دامست اینجا
 دعوی فضل ز نقص است در اینجا ، شب خیز
 چون بیک ساغر می‌کار تمامست اینجا

سنگ صبور

ما آئینه داران خرابات ظهوریم
 سرمست ز کیفیت صهبای حضوریم
 دردشت تمنای نظر چشم کلیمیم
 در سینه سینای طلب جلوه طوریم